

## ایمان، ضامن اجرای قوانین حفظ محیط زیست



طی سال‌های اخیر بحث محیط‌زیست از سوی بسیاری از متالهان و فیلسوفان مورد توجه و تأمل قرار گرفته است به طوری که در بسیاری از ادیان الهی و ابراهیمی این بحث از زوایای گوناگون بررسی شده و جایگاه ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته‌اند.

طی سال‌های اخیر بحث محیط‌زیست از سوی بسیاری از متالهان و فیلسوفان مورد توجه و تأمل قرار گرفته است به طوری که در بسیاری از ادیان الهی و ابراهیمی این بحث از زوایای گوناگون بررسی شده و جایگاه ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته‌اند. آیت‌الله دکتر سید مصطفی محقق داماد نیز از جمله کسانی است که این بحث را در محافل علمی داخلی و حتی در برخی از کنفرانس‌های خارجی ارائه کرده و سعی کرده دیدگاه‌های دین مبین اسلام را در باب محیط‌زیست به نحوی شایسته از منظر الهیاتی-فلسفی تبیین کند. متن حاضر، کوتاه‌شده‌ای از تقریری از سخنرانی ایشان است که به مناسبت روز جهانی آثار جنگ بر محیط‌زیست در مرکز صلح و محیط‌زیست مؤسسه مطالعات بهره‌وری منابع انسانی ایراد شده است.

عواقب ناشی از تخریب محیط‌زیست، و تأثیر آن بر زندگی انسان، نگرانی از بحران‌های برخاسته از مصرف بی‌رویه تزییع، اتلاف، تزییع، اسراف و تبذیر منابع طبیعی، دغدغه خاطر اصلی جوامع بشری در دهه‌های اخیر است و جای تردید نیست که توجه و اهتمام به این امر وسیع در جبران مافات تحت عنوان حفاظت از محیط‌زیست موضوعی است جدید که پس از مواجهه انسان دوران صنعت با بروز مشکلات ناشی از ابزار تولید، نخست در جهان صنعتی غرب مطرح شد و سپس ممالک جهان سوم به تدریج از آن پیروی کردند. ولی این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که تذکار، تحذیر و انذار انبیا و معلمان الهی نسبت به اینکه زمین به صورت صلاح و به دور از هر گونه فساد و آلودگی به گونه امانت به انسان سپرده شده و از افساد و تباهی آن، باید اجتناب کند و در تعمیر و آبادانی آن سعی و کوشش کند در تاریخ بشر سابقه دیرینه‌ای دارد تا آنجا که به گواهی متون مقدس به آغاز خلقت آدمیان باز می‌گردد. به هر حال، اگر موضوع محیط‌زیست را مشکل اصلی زندگی بشریت معاصر بنامیم، گزاف نگفته‌ایم.

امروزه جنگ‌های خانمانسوزی که با تکیه بر سلاح‌های پیشرفته و فرآورده‌های آخرین دستاوردهای علم و تکنولوژی صورت می‌گیرد، نمایشی است از فساد و تباه‌سازی بشر نسبت به منابع طبیعی و ذخایر حیات و زندگی خویشتن.

جای شگفتی است که بشر از یک سو در برابر کردارهای زشت و پلید خود در گذشته‌های دور درخصوص به آتش کشیدن و ویران ساختن مزارع و کشتزارهای دشمن مغلوب خود اظهار شرمندگی می‌کند و آن ایام را دوران کودکی، نابالغی و حتی توحش خود می‌خواند ولی از سوی دیگر در دوران معاصر درست به موازات پیشرفت و شتاب علم، تکنولوژی و انفجار اطلاعات در کشاکش جنگ و درگیری‌های مسلحانه چنان به جان خانمان طبیعی و ذخائر زیستی خویش می‌افتد و دمار از روزگار آن در می‌آورد که روی پیشینیان به اصطلاح وحشی خود را سپید می‌سازد. راه دوری نرویم، در همین سال‌های اخیر در جنگ‌های اسفباری که به دست دیکتاتور بغداد در محیط خلیج فارس شعله‌ور شد، چنان فجایع وحشتناک زیست‌محیطی به بار آمد که امکان وقوع آن در گذشته به هیچ وجه وجود نداشته است. پروفیسور هابس، استاد علوم فضایی دانشگاه سیاتل واشنگتن که ماه می 1991، به همراه یک تیم از متخصصین مربوط، حدود 3 ماه پس از عقب‌نشینی نیروهای عراقی از کویت و به آتش کشیدن بیش از 600 چاه نفت منطقه، بر آسمان کویت پرواز کرده است می‌نویسد: هنوز حدود 500 حلقه چاه نفت در آتش می‌سوخند، و دود سیاه و خفه‌کننده هزاران پا متصاعد بود، به طوری که سرنشینان هواپیما که می‌خواستند از منطقه بازدید کنند، ناچار شدند از ماسک‌های تنفسی استفاده کنند. دود غلیظ همچون ابر سیاه تا بحرین، 250 مایلی، جلوی تابش خورشید را گرفته و هوا را کاملاً تاریک کرده بود، به طوری که موجب حدود 7 درجه افت حرارت شده بود. عراقیان دریچه نفتکش‌های کویتی را باز کرده بودند که حسب گزارش‌های رسیده حدود 6 میلیون بشکه نفت به دریا ریخته شده بود که این رقم بالاترین حد نشت نفتی در جهان است. این صحنه عیناً جهنم دانته را برای من به تصویر کشیده است!! (اشاره به کمدی الهی دانته) به نظر من هر چند جنگ در سریع‌ترین زمان پایان یابد، آثار تخریبی زیست‌محیطی آن برای مدت‌های بسیار طولانی به جای خواهد ماند.

هابس در جای دیگری از مقاله خود که در ژورنال ساینس 1992 به چاپ رسیده، آورده است دودی که از نفت‌های سوخته روزانه متصاعد می‌شد را می‌توان با دود ناشی از 3 میلیون دیزل تانکر سنگین‌کش که با سرعت 30 مایل در ساعت حرکت کنند، برابر دانست. وی در جای دیگری از مقاله خود می‌نویسد: عراقی‌ها علاوه بر آتش زدن چاه‌های نفت، سیستم فاضلاب کارخانه‌های کویت را تخریب کرده‌اند و موجب شدند روزانه 65 هزار یارد مکعب فضولات مایع کارخانه‌ها به ساحل کویت ریخته شود.

سخن حال این است که چگونه باید با این مشکل رویارویی کرد و چه چاره‌ای بایستی اندیشید؟ به نظر می‌رسد در مواجهه با این مشکل به روش زیر باید عمل شود:

نخست، شناسایی کامل مشکل و کاوش در علل بنیادین و ریشه‌ها، منشأ آن و سپس مطالعه و بررسی در مورد شیوه‌های عملی و

اقدامات کاربردی و تمثیت‌های قابل اجرا از قبیل جعل قوانین و مقررات و تدوین برنامه‌های داخلی و امضای پروتکل‌های بین‌المللی و غیره و بالاخره اندیشه‌ورزی درخصوص فراهم آوردن امکان و ضمانت اجرای قوانین و معاهدات بین‌المللی که تدوین و تصویب می‌شوند.

بخش نخستین که وجه نظری موضوع را تشکیل می‌دهد از اهمیت اصلی برخوردار است. ما پیشتر به این نکته پرداخته‌ایم که محدود کردن علت اصلی بحران زیست‌محیطی و جست‌وجوی راه‌حل آنها در موضوعات ظاهری و مادی و به تعبیر دیگر مادی انگاشتن جملگی موضوعات مرتبط با محیط‌زیست اشتباهی بزرگ و راهی است که هیچ‌گاه به مقصد نمی‌رسد، چرا که بحران زیست‌محیطی بشر معاصر، بحرانی معنوی است نه مادی و در جهان‌بینی‌ها و نگرش و نگاه انسان امروز به طبیعت و تفسیری که از طبیعت ارائه می‌دهد، ریشه دارد و مادام که نگاه انسان معاصر به عالم هستی بر بنیادی غیرمادی استوار نگردد و رابطه او با محیط پیرامونش اصلاح نشود از چنبره این بحران نجات نخواهد یافت.

علم‌گرایی انسان به همراه انسان‌گرایی او که نوعی خودپرستی را تداعی و جلوه‌گر می‌کند از مهم‌ترین عوامل سلطه‌جویی انسان قرون اخیر نسبت به طبیعت است در واقع این انسان که به شیوه فرعون، خویش را مالک بلامنازع زمین می‌شمارد و نسبت به خداوند و معنویت و قوانین حاکم بر عالم و حتی نسبت به خویش طغیان ورزیده است خود را مجاز به هرگونه دخل و تصرفی در طبیعت می‌پندارد. انسان به‌رغم پیشرفت‌های تکنیکی و مادی و علمی، از نظر معنوی به قهقرا رفته و دچار نوعی بت‌پرستی شده است. او علم را به مثابه بتی بر تارک هر آنچه می‌سازد قرار داده و به آن سجده می‌کند و جالب است که این بت نیز الوهیت خویش را باور کرده، امر بر او مشتبه شده و هرگونه مفاهیم دارای مفاد روح و روان را که بر آستانش سر نسایند و تسلیم بی‌چون و چرای او نشوند، بدون محاکمه از دم تیغ می‌گذرانند.

این جهان‌بینی طبیعت را ماده‌ای بی‌جان و فاقد معنی معرفی می‌کند و هرگونه تصرف در آن به‌منظور کسب ثروت و پاسخ به امیال و هواهای نفسانی مجاز است، درحالی‌که در جهان‌بینی الهی طبیعت موجودی هوشمند و دارای حیات و معنی و دارای ملکوت است و قوانینی بر آن حاکم است که تخطی از آنها زمینه مبارزه جهان را با عنصر خاطی فراهم می‌آورد که نتیجه آن یا اصلاح و به راه‌آمدن و یا هلاک عناصر و عضو خاطی (حتی اگر انسان باشد) خواهد بود. و به دیگر سخن جهان‌بینی الهی تبیین معنوی جهان است و نمی‌تواند جهان طبیعت و عالم وجود و اجزای آن را پوچ و بی‌شعور، قلمداد کند. انسان موجد هستی را نه دستگاهی مادی و بی‌شعور بی‌هدف و پوچ، که یک پیکره زنده و حساس و خودآگاه و معقول و دارای نیروی اراده، علم، آرمان و آفرینندگی می‌نگرد. به‌نظر او طبیعت از مجموعه هماهنگ پدیده‌ها و کردها با نظام دقیق علمی تشکیل شده و متوجه به هدف متعالی است.

بالطبع همین دوگانگی نگرش، برای بسیاری موضوعات که مرتبط با چگونگی بهره‌گیری از طبیعت هستند، نظیر کمال، اسراف، حفاظت، میانه‌روی، تعادل و حتی حقوق محیط‌زیست بنا به جهان‌بینی و نوع نگرش تعاریفی دوگانه قابل ارائه خواهد بود و به عبارت دیگر طبق جهان‌بینی‌های مختلف تعاریفی متفاوت از این اصول که ظاهراً مورد قبول همه است ارائه می‌شود. به‌نظر ما علت اصلی عدم‌کارایی برنامه‌های ارائه شده توسط گروه‌ها، انجمن‌ها، شخصیت‌ها اعم از حقیقی و حقوقی مغرب‌زمین درخصوص حفاظت از محیط‌زیست را باید در عدم‌تغییر جهان‌بینی‌های غالب جست‌وجو کرد، به این معنی که بشر غربی در قالب جهان‌بینی و تفکری که موجد مشکلات زیست‌محیطی است، سعی در حل آن دارد که طبعاً غیرممکن خواهد بود و به صراحت می‌توان گفت که اصلاح وضع موجود جز با تغییر نگرش به عالم هستی ممکن نمی‌شود.

نکته قابل توجه اینکه در باب کشورهای جهان سوم به‌دلیل تمایز در فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها تفاوت میزان توسعه صنعتی، تنوع شرایط اقلیمی و اختلاف در توانایی‌های علمی و اقتصادی به‌رغم امکان برخی عناوین و سرفصل‌های مشابه، راه‌حل‌های متعلق به هر کشوری و ملتی با سایر کشورها و ملت‌ها متفاوت است. جوامع باید از تکرار و تقلید آنچه در سایر ممالک می‌گذرد احتراز کنند و به احتمال تسری و رواج جهان‌بینی و فرهنگ رایج در آن ممالک که در تضاد و تقابل با فرهنگ و جهان‌بینی ملتشان باشد توجه کنند، چرا که اقتباس از هر روش و عمل و فرآورده‌ای فرهنگ خاص خویش را نیز به همراه دارد.

نسخه‌هایی که به‌منظور ارائه راه‌حل بحران زیست‌محیطی و حفاظت از آن نسبت به مردم مغرب‌زمین پیچیده می‌شود برای مردم جهان سوم که دارای فرهنگی کاملاً متفاوت هستند، شفاف‌بخش نخواهد بود، و متقابلاً اهرم‌های بسیار نجات بخش در فرهنگ‌های جهان سوم وجود دارد که نادیده گرفتن و بهره‌مند نشدن از آنها خسارتی عظیم خواهد داشت. راه دوری نرویم و از خودمان سخن بگوییم. ملت عزیز و سرافراز ایران زمین در سایه فرهنگی می‌زید که از سه عنصر اصلی تشکیل می‌شود: ایرانی اسلامی و شیعی.

به گواهی اسناد، ایرانیان قبل از اسلام با الهام از تعالیم مذهبی آیین زردتشت به طبیعت به‌ویژه خاک و آب و آتش و هوا و گیاه به مثابه عناصری مقدس می‌نگریسته‌اند که نه تنها آلودن آنها گناه شمرده می‌شد که پاک نگهداشتن و پاک کردن آنها وظیفه‌ای دینی بوده است، ضمن آنکه علاوه بر وجه ظاهری و دنیایی، وجهی معنوی و آسمانی نیز برای آنها قائل بودند. ایرانیان به شخصیتی مانند

کورش مفتخرند که به نظر ما بهترین عقیده در باره وی آن است که او همان ذوالقرنین قرآن کریم و از پایه گذاران حقوق بشر دوستانه و رعایت اصول انسانی و حمایت از منابع زیست محیطی در زمان جنگ و درگیری مسلحانه است.

سلاطین آسور قبل از وی به ویران ساختن محیط زیست مباحث می کردند. در کتیبه آسوربانیپال که پس از تسخیر عیلام تنظیم شده آمده است: خاک شهر شوشان و شهر ماداکتو را به آسور کشیدم و در مدت یک ماه و یک روز کشور عیلام را به تمامی عرض آن جاروب کردم. من این مملکت را از عبور چشم و گوسفند و نیز از نعمات موسیقی بی نصیب ساختم. ولی در اعلامیه کورش پس از فتح بابل آمده است: هنگامی که من به آرامش به بابل در آمدم مردم مرا با سرور و شادمانی پذیرفتند... سپاه بی شمار من بی مزاحمت در میان بابل حرکت کرد... و من به هیچ کس اجازه ندم که سومر و آکد را دچار هراس کند... من نیازمندی های بابل و همه پرستشگاه های آن را در نظر گرفتم و در بهبود وضعیتشان کوشیدم... من یوغ ناپسند مردم بابل (برده داری) را برداشتم. خانه های خراب آنان را آباد کردم. من به بدبختی آنان پایان بخشیدم... من همه ساکنان آنها را گرد آوردم و خانه های آنان را به آنان باز پس دادم... .

در دوران اسلامی با تأثیرگذاری جهان بینی اسلامی غنای فرهنگ ایرانی در رابطه انسان با طبیعت و چگونگی بهره گیری از آن دو چندان شد. عالم هستی در نظر ایرانی مسلمان به طور کل و یک جا آیه ای از حق متعال و وجه ربوبی شد و شریعت اسلامی مراعی داشتن اصولی همچون احتراز از اسراف و تبذیر و رعایت میانه روی و تعادل و قناعت و بهره گیری از منابع طبیعی در مسیر منطقی و انسانی، حقوق حیوانات، گیاهان و حتی جمادات و نفی هرگونه سلطه جویی مفسدانه را مورد تأکید قرار داد. ایرانیان با برگرفتن آموزه های پیشوایان گرانقدر شیعی، از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و الگو قرار دادن گفته ها و سفارشات و نیز سیره عملی در زندگی آنان این فرهنگ را به اوج کرامت و فضیلت رساندند. این جمله نخستین امام شیعیان علی (ع) است که فرمود: اتقوا الله فی عبادته و بلائه فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم؛ از خدا بترسید در حق بندگانش و بلادش، زیرا شما مسئول هستید حتی در برابر زمین ها و ستوران.

این جمله مسلمانان را به حفظ منابع زیستی و تعرض نکردن آنها حتی در زمان درگیری های مسلحانه تذکار می دهد و حفظ و حمایت از آنها را در کنار ارزش های انسانی و جان آدمیان قرار داده است.

توصیه های مولی علی (ع) بر اساس تعلیمات قرآن است. قرآن مجید استفاده از سلاح و درگیری مسلحانه را صرفاً برای دفاع از خویشتن و حفظ کیان دین آن هم در حدود خاموش سازی آتش دشمن مجاز دانسته و افزون بر آن را تعدی و نامشروع خوانده است: &#171;وقاتلوا الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لایحب المعتدین» (سوره بقره/190) به موجب این آیه هر گونه حمله به غیر از اشخاص مقاتلین ممنوع است.

دستورهای اسلامی در خصوص حفظ محیط زیست و مصونیت منابع زیستی از هرگونه آسیب در دوران جنگ های مسلحانه بخشی از حقوق بشر دوستانه اسلامی را تشکیل می دهد. در خصوص قطع درختان در معرکه نبرد آیه ای در قرآن وجود دارد، که متأسفانه گاهی برداشت ناصحیح از آن می شود. آیه مزبور به شرح زیر است: &#171;ما قطعتم من لینه او ترکتموها قائمه علی اصولها فباذن الله» (سوره حشر/5)، یعنی آنچه از درختان بریدید و آنچه به جای نهادید، همه به خواست خدا بود. برخی چنین می پندارند که این آیه قطع درختان از سرزمین مغلوب را مجاز شمرده است. این تفسیر ناشی از آن است که واژه لینه را اصل درخت معنی کرده اند، در حالی که به نظر می رسد، معنای لینه خرماهایی است، که بر درختان قرار دارد. در این آیه استفاده از خرما موجود بر درختان را برای تغذیه سربازان مجاز شمرده شده و به هیچ وجه قطع درختان که از مصادیق فساد در ارض است مجاز شمرده نشده است.